پرسش های دفاع مقدس

ابعاد حمایت کشورهای عربی از عراق در جنگ تحمیلی علیه ایرانیان

محمدجواد اکبرپور بازرگانی
پژوهشگر تاریخ جنگ

۴۶

به استثنای چند کشور عرب چون سوریه و لیبی، بقیه کشورهای عرب در دوران جنگ ایران و عراق از حکومت عراق حمایت می کردند. این کشورها در زمینه های اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی و در قالب نهادهای عربی و اسلامی چون شورای همکاری خلیج فارس، اتحادیه عرب و سازمان کنفرانس اسلامی به پشتیبانی و حمایت از کشور عراق می پرداختند که به برخی از آن ها اشاره می شود:

۱- کشورهای عربی در کنفرانس سران عرب که قبل از شروع جنگ در جده برگزار شد، در جریان حمله عراق به ایران قرار گرفتند و موافقت خود را با تجاوز صدام اعلام کردند. در این نشست تنها لیبی و سوریه با این اقدام عراق مخالفت ورزیدند و حمایت خودشان را از ایران اعلام کردند.

۲- کشورهای منطقه با قول حمایت سیاسی و کمک ۳۰ میلیارد دلاری قبل از شروع جنگ، صدام را پشتیبانی کردند. در راه نهادینه کردن این حمایت، شورای همکاری خلیج فارس در اسفند ۱۳۵۹ با شرکت شش کشور عربی حاشیه خلیج فارس (عربستان، کویت، امارات، بحرین، عمان و قطر) شکل گرفت.

۳- کردزمن، محقق امور نظامی، در کتاب «درس هایی از جنگ مدرن»، درباره کمک های کشورهای عربی منطقه به عراق می نویسد: «اخبار تأیید شده حاکی است کویت، بحرین، قطر و عربستان سعودی، دو روز قبل از آغاز حمله عراق به ایران، موافقت کرده بودند که از نظر مالی به عراق کمک کنند.»

۴- کویت اعلام کرد که در دو نوبت در فروردین و آبان ۱۳۶۰، ۷ میلیارد دلار به عراق کمک کرده است. علاوه بر آن، کویت مرز عبدلی، نویسیب و بندر شعیبه و همچنین جزیره بوبیان را برای نقل و انتقالات و واردات تسلیحات و تجهیزات نظامی و نیز استفاده نظامی در اختیار عراق قرار داد.

۵- عربستان درآمد فروش نفت از منطقه بی طرف خفجی را به میزان ۳۵۰ هزار بشکه در روز در اختیار عراق قرار می داد و زمانی که عراق نمی توانست نفت صادر کند، به جای عراق نفت می فروخت و درآمد آن را در اختیار آن کشور می گذاشت.

۶- کشورهای عرب عضو شورای همکاری خلیج فارس، آن چنان که حاکم بحرین در اجلاس چهارم شورا (نوامبر ۱۹۸۳/آبان ۱۳۶۲ در دوحه) اعلام کرد، ۴۰ میلیارد دلار به عراق کمک نقدی کرده اند که این کمک جدا از کمک های لجستیکی و تدارکاتی به عراق بوده است.

۷- عربستان اجازه داد تا نفت عراق از طریق احداث لوله به بندر ینبع در جنوب غربی عربستان انتقال یابد و از آنجا به خریداران فروخته شود.

کشورهای عربی همچنین در قالب اتحادیه عرب سعی می کردند در جنگ از عراق پشتیبانی کنند. البته اقدامات این سازمان به دلیل ماهیتش، طبیعی به نظر می رسید. به عنوان مثال، کمیته هفت نفره اتحادیه عرب بعد از عملیات خیبر در منطقه هور و جزایر مجنون که رزمندگان ایرانی به پیروزی هایی دست یافتند، در بغداد تشکیل شد که هدف عمده آن، ترغیب کشورهای جهان به نخریدن نفت از ایران و نفروختن اسلحه به آن بوده است و مسلما در زمانی که ایران در حال جنگ با عراق بود، این یک حرکت ضدایرانی و در جهت حمایت از عراق محسوب می شد.

در سازمان کنفرانس اسلامی نیز به جز چند کشور معدود، بقیه کشورها جانب عراق را گرفته بودند و در آغاز جنگ نه تنها عراق را محکوم نکردند، بلکه مواضعی اتخاذ کردند که به نفع حکومت عراق بود. در پایان جنگ نیز زمانی که ایران درست در موقعیت عراق در اوایل جنگ بود، ایران را به عنوان اشغالگر معرفی کردند.

علاوه برآنچه ذکر شد، هر یک از کشورهای عربی به تنهایی نیز به کمک عراق شتافتند، مثلا مصر تأمین کننده نیازمندی های تسلیحاتی (ساخت روسیه) عراق بوده است و خلأ قطع ارسال قطعات و لوازم یدکی را که از طرف روسیه در مقاطعی از دوران جنگ ایجاد شده بود، پر می کرد. مصر همچنین تعدادی از تکنسین های خود را به پایگاه الرشید عراق (مرکز استقرار میگ های ۲۵) برای آموزش اعزام کرد و با درخواست های مکرر عراق برای تجهیزات خاص مانند سیستم دفاع هوایی و غیره موافقت می کرد و تجهیزات مربوطه را نیز ارسال می کرد.

دولت اردن با در اختیار گذاشتن بندر عقبه خود در خلیج عقبه، راه های مواصلاتی عراق را برای تدارکات لازم تأمین می کرد. این بندر در زمانی که عراق در خلیج فارس به لحاظ کشتی رانی با مشکل مواجه شده بود، برای این کشور اهمیتی حیاتی داشت. همچنین بعضی از کشورهای عربی چون سودان، نیروی داوطلب نظامی در اختیار دولت عراق قرار می دادند.

خلاصه اینکه کشورهای عربی به جز لیبی، سوریه و الجزایر، به طور انفرادی یا در قالب سازمان های عربی و اسلامی و حتی سازمان ملل متحد، مواضعی را اتخاذ می کردند که همه در جهت منافع عراق و پشتیبانی از این کشور بود. آن ها در سه بعد اقتصادی، سیاسی و نظامی در جنگ از عراق حمایت کردند و نه تنها حاضر نشدند عراق را به عنوان متجاوز معرفی نمایند، بلکه در اواخر جنگ که نیروهای ایران، بخش هایی از خاک عراق را به عنوان تنبیه متجاوز تصرف نمودند، ایران را محکوم و به عنوان اشغالگر معرفی کردند. [۱]

[۱] برگرفته از کتاب جنگ ایران و عراق، پرسش ها و پاسخ ها، فرهاد درویشی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

یادی از شهید محمدرضا سمندری
جانشین گردان غواصی یاسین لشکر ۲۱ امام رضا(ع)
که آخرین فرصت دیدار با دختر کوچکش را داد تا رزمندگانش بی یار و یاور نمانند

ماند تا بسیجی ها تنها نمانند

زهرابیات| محمدرضا سمندری دوازدهم آبان سال ۱۳۳۸ در روستای کریم آباد از توابع بخش تبادکان مشهد به دنیا آمد. پدرش غلامحسن و مادرش زهرا نام داشت. به دلیل نبود مدرسه در روستا فقط سواد قرآنی را در زادگاهش آموخت. حوالی سیزده سالگی به همراه خانواده برای سکونت عازم مشهد شد و توانست مدرسه را تا پایان دوره ابتدایی ادامه دهد. با شروع حمله عراق به خاک کشورمان، در ماه دوم جنگ به همراه ۱۵ نفر دیگر از دوستانش، از مشهد به گیلان غرب اعزام و به ژاندارمری این شهر مأمور شد. او که از روزهای اولیه جنگ، داوطلبانه به جبهه آمده بود، در هر مرخصی به محورهای عملیاتی و قرارگاه های تاکتیکی سر می زد. به همین ترتیب تا سال ۱۳۶۴ در کسوت بسیجی جای جای جبهه ها را تجربه کرد.

سال ۱۳۶۴ به عضویت سپاه پاسداران درآمد و به یکی از فرماندهان کلیدی و محوری واحد تخریب تبدیل شد. هم‌رزمانش ایجاد میادین مین جلو خطوط پدافندی و در زیر آتش مستقیم تانک های دشمن را در عملیات میمک فراموش نمی کنند.

او معاون گردان غواصی یاسین تیپ ۲۱ امام رضا(ع) بود؛ چند روز بعد از آنکه شهادت فرمانده و یار دیرین خود، جلیل محدثی فر را دید، خود نیز مجروح شد اما علی رغم دستور پزشک به عقب برنگشت؛ با بدنی مجروح دوباره به عنوان مسئول تخریب به خط برگشت و چند روز بعد یعنی ۲۴ تیر ۱۳۶۶ بر اثر انفجار مین در ماووت پر کشید.



پلاک سرخ

آگاهانه مبارزه می کرد

حدود ساعت ۱۲ شب بود. در کارگاه ژاکت بافی بودیم و اعلامیه های حضرت امام(ره) را در ژاکت های بافته جاسازی می کردیم که بعدا در شهر پخش کنیم. با سمندری حدود شش نفر می شدیم. خودمان اول اعلامیه را مطالعه می کردیم. آن شب سمندری حدود یک ساعت با دوستان روی مطلبی از اعلامیه مباحثه کرد. به او گفتم: چقدر بحث می کنی، این که خیلی روشن و واضح است. محمدرضا به شوخی گفت: من مثل شما نیستم که فقط اعلامیه پخش کنم. باید اول خودم توجیه بشوم تا اگر برای کسی که این اعلامیه را از من می گیرد و مطالعه می کند، سؤالی پیش آمد، بتوانم جواب گویش باشم.

به رژیم شاه خدمت نمی کنم

قبل از انقلاب، برای اعزام به سربازی، در ماه دوسه مرتبه به دنبال محمدرضا می آمدند. می گفتند «اگر تحویلش ندهی، یا باید به زندان بروی یا خودت را به جای او به سربازی می بریم!» به قدری من را تحت فشار قرار دادند که بالاخره محمدرضا را تحویل دادم. او را برای خدمت سربازی به سیرجان کرمان اعزام کردند. حدود یک ماه از محمدرضا بی خبر بودم. پیش خودم می گفتم سر خدمتش است. بعد از مدتی خودم برای کار بنایی به کرمان رفتم و متوجه شدم که از خدمت فرار کرده! به روستا برگشتم و محمدرضا را آنجا دیدم. گفتم: عمو! بد کاری کردی که فرار کردی؛ ما از دست پاسگاه دیگر نمی توانیم اینجا زندگی کنیم. گفت: اگر صد بار هم مرا برای خدمت ببرند، برای صد و یکمین بار باز هم فرار می کنم! من به این رژیم خدمت نمی کنم.

باتقواترین رفیق

محمدرضا به خواستگاری دختر خانواده غیاثی رفته بود و خانم غیاثی به دلیل اینکه من با هر دو خانواده آشنا بودم، به منزل ما آمد و پرسید: به نظر شما بین دوستانتان از همه با اخلاص تر و باتقواتر کیست؟ گفتم: همه دوستان من خوب هستند، ولی اگر بخواهیم با اخلاص تر و باتقواتر نشان را پیدا کنیم، محمدرضا سمندری است.

خانم غیاثی گفت: آقای سمندری به خواستگاری دخترمان آمده؛ نمی دانیم که جواب مثبت بدهیم یا....

بی درنگ حرفش را ناتمام گذاشتم و گفتم: تردید نداشته باشید؛ محمدرضا پسر بسیار با ایمانی است. الحمدلله ازدواج آن ها خیلی خوب و ساده برگزار شد، در کمال سادگی؛ میهمان های شب عروسی حدود ده پانزده نفر بیشتر نبودند.

هرگز نتوانستیم کفری اش کنیم!

قبل از عملیات والفجر ۸ بچه های واحد تخریب به قرارگاه تاکتیکی منتقل شدند که در روستایی بین شهرک ولیعصر(عج) و خرمشهر بود. خودش قبل از انتقال نیروها با تعدادی از بچه ها رفته و قرارگاه را آماده کرده بود. محمدرضا آن شب تنها نیروی مسئولی بود که آنجا حضور داشت و بچه ها حدود ۱۵۰ نفر بودند. عجیب درگیر کار شده و سرش شلوغ حسابی بود.

صبر و حوصله سمندری در بین بچه ها معروف بود. آن شب ما تبانی کردیم که «کفری اش» کنیم. حدود ۴۵ دقیقه مرتب می آمدیم و از او که گرم کار بود، چیزهایی می پرسیدیم. یک بار می پرسیدیم «آقا رضا تانکر آب کجاست؟» محمدرضا هم آدرس می داد. بعد از ۵ دقیقه دوباره می آمدیم که «آقا رضا، تانکر آب را پیدا نکردیم.» او هم با حوصله دست ما را می گرفت و به کنار تانکر آب می برد. مدتی بعد دوباره می آمدیم که «پتو کجاست؟» باز ما را راهنمایی می کرد. خلاصه نتوانستیم او را عصبانی کنیم و سرانجام خودمان خسته شدیم و دست کشیدیم.

بعد از والفجر ۸ هروقت که از محمدرضا سمندری صحبت به میان می آمد، این خاطره را برای بچه ها تعریف می کردیم. شهید کرابی به بچه ها می گفت: رضا به قدری صبر و حوصله دارد که ما سه نفری نتوانستیم او را عصبانی کنیم.

بیش از این غفلت نکنید

به نظر من در این موقعیت حساس از هیچ کس پذیرفته نمی شود که از همین جهاد در راه خدا سر باز زند به جز کسانی که از نظر جسمی نقص عضو دارند. من به آنان که نسبت به انقلاب و اسلام بی تفاوت بوده اند توصیه می کنم که امروز حق از باطل، درست مثل روز روشن است و از آن ها تقاضا می کنم که دیگر بیش از این غفلت نکنند و از خواب دنیوی و از غرق شدن در لذت های کوتاه دنیا خود را نجات دهند که دیگر حجت بر همه ما تمام شده و ان شاءا... به صف اباعبدا...(ع) بپیوندند.

بخش هایی از وصیت نامه شهید

پیکر شهدا را برمی گرداند

هنگام عملیات فاو بود. صبح ها یکی دو مرتبه دیدم که لباس برادر سمندری خون آلود است. گفتم: محمدرضا تو کجایی و چه کار می کنی؟ جواب درستی به من نداد اما یکی از دوستانش گفت: شب ها که شما خواب هستید، برای حمل پیکر شهدایی می رود که در تیررس دشمن هستند و روز نمی شود آن ها را برگرداند.

او با توجه به تخصصش که تخریب بود، این کار را انجام می داد تا چنانچه پیکر مطهر شهدا هم مین گذاری شده بود، مین ها را خنثی کند. من آن زمان نمی دانستم که او معاون تخریب لشکر ۲۱ امام رضا(ع) است؛ تازه بعد از شهادتش متوجه شدم که فرمانده گردان است.

دیدار دختر یا ماندن در جبهه

دو هفته پیش از شهادتش از جبهه با من تماس گرفت. گفتم: چه خبر؟ گفت: جلیل (محدثی فر) هم رفت. احتمالا خانواده اش هنوز خبر ندارند. بعد گفت: رفقا همه رفتند. نمی دانم چرا من مانده ام. بغض گلویش را گرفته بود. گفتم: شما مصمم باش. شما در آنجا مسئولیت داری؛ می خواهی روحیه بچه ها را تضعیف کنی؟ گفت: من نمی خواهم بگویم که متزلزل شده ام، نمی خواهم بگویم سست شده ام. هر چه خداوند مصلحت بداند. فقط حسرت می خورم که چقدر باید در جبهه بمانم تا به شهادت برسم. دلداری اش می دادم که گفت: دیروز هماهنگ کرده بودم که یک هفته ای برای دیدن دخترم بیایم مشهد. ولی الان که جلیل شهید شده فکر می کنی بیایم یا نه؟ دخترش دو سه ماهه بود. گفتم: از من سؤال می کنی؟ خودت تصمیم بگیر. گفت: برگ مرخصی ام در جیبم است اما احساس می کنم با شهادت جلیل یک سرپرست واقعی بالای سر بچه ها نیست. احتمالا اینجا می مانم. مطمئن بودم تصمیم درستی می گیرد. محمدرضا از دیدن دخترش منصرف شد و همان جا ماند و سرپرستی بچه های بسیجی را در جبهه به عهده گرفت. حدود دو هفته بعد، اولین نفری بودم که از شهادت محمدرضا سمندری باخبر شدم.

برای ماندن تعهد داد

از ناحیه زانو مجروح شده بود. دکتری که در منطقه خدمت می کرد به او گفته بود: به خاطر زخم و جراحاتی که زانویت دارد، حق نداری در منطقه عملیاتی باشی. ولی او به دلیل اینکه برادر جلیل محدثی فر (فرمانده گردان یاسین) به شهادت رسیده بود، برنمی گشت. به بچه ها گفت: الان اصلا صلاح نیست که من اینجا را خالی بگذارم. وظیفه ام این است که در عملیات باشم.

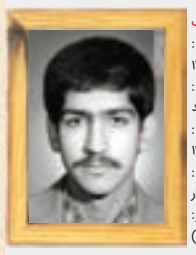
دکتر گفته بود: آقاجان، اگر از این قضیه ۲۴ ساعت بگذرد ما باید پای شما را قطع کنیم. من دیگر حق ندارم به شما اجازه بدهم که در عملیات شرکت کنی.

سمندری از دکتر پرسید که راهش چیست. دکتر هم گفت: راهش این است که شما دستخطی به من بدهی که من خودم خواستم این کار را انجام بدهم.

برادر سمندری هم بی درنگ متنی نوشت و به دکتر داد تا مرخص شود..

منابع: پرونده شهید در اداره هنری اسناد و انتشارات بنیاد شهید و امور ایثارگران خراسان رضوی، پرونده شهید در کنگره سرداران و ۲۳۰۰۰ شهید استان های خراسان

شهدای هفته


شهید محمد مظلوم فارسیاب
تاریخ تولد: ۱۳۴۰/۰۸/۰۱
محل تولد: مشهد
تاریخ شهادت: ۱۳۶۱/۰۴/۲۳
محل شهادت: سومار
مزار: بهشت زهرا(س)


شهید محمدجواد برزگر
تاریخ تولد: ۱۳۴۵/۰۱/۰۵
محل تولد: مشهد
تاریخ شهادت: ۱۳۶۷/۰۴/۲۱
محل شهادت: زبیدات
مزار: بهشت زهرا(س)


شهید ولی قاسمی
تاریخ تولد: ۱۳۴۳/۰۴/۱۶
محل تولد: مشهد
تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۰۴/۱۸
محل شهادت: مهران
مزار: بهشت زهرا(س)


شهید غلامرضا ورزدار
تاریخ تولد: ۱۳۴۸/۰۵/۲۴
محل تولد: شهرجدید هشتگرد
تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۰۴/۱۴
محل شهادت: ماووت
مزار: بهشت رضا(ع)


شهید محمدعلی جلیلی کسجینی
تاریخ تولد: ۱۳۴۷/۱۲/۲۲
محل تولد: ترکمانچای
تاریخ شهادت: ۱۳۶۶/۰۴/۱۴
محل شهادت: ماووت
مزار: بهشت رضا(ع)

عملیات هفته

۲۳ تیر ۱۳۶۶

نام عملیات:
قادر

منطقه عملیات:
محور سیدکان-چومان مصطفی

یگان شرکت کننده:
ارتش

عملیات «بدر» آخرین عملیات مشترک سپاه و ارتش بود و از آن پس، این دو سازمان هرکدام به طور مستقیم عملیات ها را طرح ریزی و اجرا می کردند. البته تدبیر جدید مانع از آن نبود که هرکدام از این دو سازمان در اجرا از یکدیگر کمک نگیرند. همچنان سپاه از توپخانه، هوانیروز، ونیروی هوایی ارتش کمک می گرفت؛ ارتش نیز از یگان های مانوری سپاه بهره می جست.

اولین عملیات مستقل ارتش بعد از عملیات بدر، عملیات «قادر» بود که با فرماندهی سپهبد شهید علی صیادشیرازی و یگان های ارتش و سپاه در منطقه اشنویه، منطقه عملیاتی اربیل و سیدکان عراق، طرح ریزی شده بود و این بار در تاریخ ۶۶/۴/۲۳ با رمز مبارک «یاصاحب الزمان(عج)»، در ساعت ۲ بامداد و با اهداف تصرف ارتفاعات مهم و حساس منطقه، قطع خطوط ارتباطی و تدارکاتی ضدانقلاب داخلی، انهدام نیروهای دشمن، آزادسازی بخشی از خاک عراق، نزدیک شدن به راه های اصلی و خطوط مواصلاتی دشمن در منطقه آغاز شد و این عملیات در دو ماه و در سه مرحله با عناوین قادر ۱، ۲ و ۳ انجام گرفت.

اگرچه قوای خودی موفق شدند در هر یک از مراحل این عملیات هدف هایی را تأمین کنند، عواملی از جمله پاتک های دشمن موجب شد عملیات با عدم موفقیت مواجه شود و به انهدام دشمن اکتفا گردد.

در این عملیات، چندین لشکر از جمله لشکر قدس گیلان با دو گردان زرهی و یک گردان ادوات شرکت فعال داشتند. این عملیات در تاریخ ۱۸ شهریور ۶۴ با اهداف بسیار خوبی به پایان رسید.

نتیجه این عملیات پیوسته، آزادسازی بلندی های سر سپندار، کلازرده و بربرزین دوست، آسیب ۳ گردان پیاده کماندویی از سپاه پنجم عراق و کشته و زخمی شدن و اسارت هزار و ۲۰ تن از نیروهای دشمن بود. در این عملیات سه فروند هواپیما، چهار دستگاه تانک، سه قبضه توپ، ۶۷ دستگاه خودرو به همراه تعدادی از پایگاه ها و زاغه های مهمات غنایم، تعدادی تانک و نفربر و خودرو سنگین و سبک دشمن منهدم شد.

